

چه تعریفی از اطلاعات رهایی بخش است؟

مهدی شقاقی: دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه تهران؛ مسئول اداره انتشارات و ارتباطات علمی نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور (نویسنده مسئول).
m.shaghghi@ut.ac.ir

چکیده

دریافت:	۹۳/۶/۱
ویرایش:	۹۳/۷/۱۴
پذیرش:	۹۳/۸/۳

زمینه و هدف: تعامل انسان و اطلاعات، چه به لحاظ کاربرد در زندگی روزمره و چه از منظر جهت‌گیری پژوهش‌ها، وابسته به پیش‌فرض‌هایی است که درباره چپستی اطلاعات پذیرفته می‌شوند. این پیش‌فرض‌ها گاه آنچنان بدهت می‌یابند که برای تحقیق درباره پدیده‌های جدید اجتماعی، بازگشت به تعاریف و تلقیات اولیه انسان درباره اطلاعات ضرورت می‌یابد. کالاسازی اطلاعات و تعریف آن به‌عنوان چیزی عینی، امروزه جزو پیش‌فرض‌های بدیهی است. مقاله حاضر تلاش دارد تا با استفاده از «نظریه انتقادی»، پیش‌فرض‌های یاد شده در تعریف اطلاعات را نقد کند و دسته‌بندی جدیدی از تعاریف موجود درباره اطلاعات به دست دهد.

روش: روش مقاله حاضر، سندی و رویکرد آن تحلیل مفهومی است. برای باز کردن یک مفهوم یا ارائه تحلیل‌های بدیل درباره آن، با استفاده از روش سندی مستندات اصلی که پایه استدلال هستند جمع‌آوری می‌گردند و با تکیه بر آن‌ها، مفاهیم موجود تحلیل و نقد، و مفاهیم جدید بسط داده می‌شوند.

یافته‌ها: بررسی تعاریف اطلاعات با عینک نظری «نظریه انتقادی» نشان می‌دهد که آن دسته از تعاریفی که پیش‌فرض آن‌ها از اطلاعات، عینی بودن آن است، به کالاسازی اطلاعات و انحصار آن منتهی می‌شوند که مقدمه‌ای است برای برتری دادن به فرد در برابر جمع و مزیت قائل شدن به تسلط در برابر مشارکت. بنابراین همه تعاریفی که چنین پیش‌فرضی دارند (تعاریف نشانه‌شناختی عین‌باور و تعاریف شناختی) اسارت‌آور تلقی می‌گردند و همه تعاریفی که اطلاعات را امری ذهنی و زبانی می‌دانند (تعاریف نشانه‌شناختی ذهن‌باور و تعاریف گفتمانی) رهایی‌بخش دانسته می‌شوند.

نتیجه‌گیری: تعاریف از اطلاعات که به کالاسازی آن منتهی می‌شوند، به تحقیقاتی درباره اطلاعات می‌انجامد که به محتوای تعامل اطلاعاتی می‌پردازند و نتایج آن تحقیقات عموماً آمادگی لازم برای به‌کارگیری جهت کنترل اجتماعی را دارند. در عوض، تعاریفی از اطلاعات که در برابر کالاسازی آن مقاوم هستند، منجر به تحقیقاتی می‌شوند که به ساختار تعامل اطلاعاتی می‌پردازند و تمام ساختارهای ایجادکننده تعاملات اطلاعاتی ناسالم را بررسی و نقد می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: تعریف اطلاعات، نظریه انتقادی، رهایی بخشی، کالاسازی اطلاعات، نقد اطلاعات.

مقدمه

تکنولوژی برای تسخیر، تغییر، و کنترل جهان بر اساس میل خود استفاده و همه چیز را با محوریت خویش تعریف کند. این نگاه متکبرانه به جهان و طبیعت، موجد بحران‌هایی شده است که حیات مادی و معنوی انسان را به شدت تهدید کرده و زندگی عادلانه را برای او به یک رؤیا تبدیل نموده است. انسان با محور قرار دادن خود به عنوان سوژه شناسنده، مابقی عالم را تبدیل به «چیز» شناختنی و دستکاری‌شونده کرده است. کالاسازی هر چیز، پیامد اجتناب‌ناپذیر چنین رویکردی است. امروزه حتی معنوی‌ترین و غیرمادی‌ترین امور مانند زیبایی تبدیل به کالا می‌شود. کفایت به پدیده‌های جدید اجتماعی توجه کنیم که در آن زنان با استفاده از تکنولوژی‌های زیباسازی، فیلم یا تصویر چهره خود را

علوم انسانی انتقادی حوزه‌ای است که سوژه مدرن را به‌عنوان مهمترین رکن متافیزیکی جهان و تمدن امروز مورد انتقاد قرار می‌دهد (آریایی‌نیا، ۱۳۸۸). در علوم انسانی انتقادی، اصالت انسان به عنوان مهمترین عامل تعیین‌کننده امور جهان، که می‌تواند با تکیه محض بر خرد خود همه عالم را مسخر خویش و دچار تغییر دلخواه کند، مهمترین آماج نقد است. این رویکرد، در مقابل رویکرد اثباتی است که انسان را به‌عنوان مرکز ثقل عالم به رسمیت می‌شناسد و مطالعه درباره انسان را همانند مطالعه درباره سایر پدیده‌های طبیعی می‌نگرد و از ابزارهای علوم طبیعی برای مطالعه‌اش بهره می‌گیرد (فی، ۱۳۸۳). این باور پیشینی انسان محور^۱، باعث شده تا بشر از

تا قرن ۱۷ و آغاز دوره روشنگری، و نگاه انسان‌محور (Anthropo-centric) از دوره روشنگری تاکنون.

^۱ به‌طور کلی سه پارادایم کلان از ابتدای خلقت تا امروز بر اندیشه انسان غربی حاکم بوده است که بالتبع تفکر بقیه ابناء بشر را بسیار تحت تأثیر قرار داده است: نگاه طبیعت‌محور (Cosmos-centric) از ابتدا تا قبل از میلاد مسیح، نگاه خدامحور (Theo-centric) از بعد از میلاد مسیح

داشتن و حاوی اطلاعات بودن منابع اطلاعاتی در این نگاه امری «عینی» است.

۲) نگاه ذهن‌باور که عقیده دارد منابع اطلاعاتی «حاوی» معنا نیستند، بلکه به منبع اطلاعاتی واحد یا منابع اطلاعاتی یکسان، در زمان‌های مختلف و توسط افراد متفاوت، معانی مختلفی منتسب می‌شود و معنای متداول یک منبع اطلاعاتی خاص، موضوعی بینامتنی^۳ و بین‌الذهانی^۴ است؛ یعنی معنای یک منبع اطلاعاتی را صرفاً در میان سایر منابع و سایر تفاسیر از آن منابع می‌توان فهم کرد.

ب. تعاریف اجتماعی-روانشناختی بر عمل و فرایند اطلاعات تأکید دارند. تأکید اندیشمندان این گروه (بولدینگ، شرا، پرات^۵، بروکس، بلکین، اینگورسن و غیره) روی فرایندهای آگاه شدن و آگاه کردن مردم است. اطلاعات در این دسته، عملی دانسته می‌شود که در وضعیت ذهنی، ساختار دانش، یا جهان‌بینی افراد تغییر ایجاد می‌کند. اطلاعات شامل رویداد یا فرایندی نیز هست که این تغییر در آن رخ می‌دهد. میزان این تأثیر در نظریه‌های مختلف متفاوت است. شانونی‌ها، که طرفدار نظریه ریاضی اطلاعات و ارتباطات هستند نقش برای ذهنیات افراد قائل نیستند در حالیکه از نظر طرفداران رویکرد شناختی، علاوه بر نقشی که اطلاعات بر تصویر ذهنی فعلی فرد دارد، پیش‌داشته‌های ذهنی یا مدل‌های ذهنی قبلی فرد نیز (که حاصل تأثیرات اطلاعات گذشته است) در تصویر ذهنی بعدی او نقش دارند.

رویکرد جامعه‌شناختی نیز دارای دو شعبه است. در نظر اندیشمندان شعبه نخست، بخشی از تصویر افراد از جهان (=جهان‌بینی) به وسیله فهم «دیگری»‌ها^۶ از جهان و به طریق اجتماعی ساخته می‌شود. در نظر اندیشمندان شعبه دوم، که دارای نگاه فرهنگی یا گفتمانی به اطلاعات هستند، جهان به وسیله نحوه و نوع سخن‌گویی افراد ساخته می‌شود و اطلاعات را باید به مثابه زبان یا سخن فهم کرد.

ج. هدف تعاریف معرفت‌شناختی از اطلاعات آن است که ویژگی‌هایی را تعیین کند که منابع اطلاعاتی می‌بایست داشته باشند تا باورهایی که از تفسیر محتوای آنها حاصل می‌شود، باورهای صادقی دانسته شوند. تعاریف معرفت‌شناختی به اطلاعات به مثابه «شاهد» می‌نگرند. در مواقعی که در متون فلسفی بین اطلاعات و دانش (معرفت) تفاوت گذاشته می‌شود، وجه تمایز این است که اطلاعات، «شاهد» دانسته می‌شود. پرسش اولیه درباره اطلاعات در این

به عنوان یک کالای اطلاعاتی دیجیتال به شرکت‌های تجاری یا به فروشگاه‌های مُد و لباس می‌فروشند. بدین جهت، ضرورت دارد تا پیش‌فرض‌های اولیه‌ای که باعث چنین اسارتی برای بشر گردیده است، تحلیل و بدیل‌هایی برای تغییر نگاه در زندگی روزمره، و تغییر جهت در تحقیقات ارائه شود که به آگاهی‌بخشی، آشکارسازی، و ایجاد امکان زندگی هر چه عادلانه‌تر منتهی گردد.

«اطلاعات» می‌تواند از دو جنبه مورد مطالعه قرار گیرد: ۱) «اطلاعات» به مثابه پدیده‌ای که در همزیستی تفکیک‌ناپذیر با انسان و جهان قرار دارد و بشر از آن در راستای زندگی هر چه عادلانه‌تر و سعادت‌بخش‌تر بهره می‌گیرد و ۲) «اطلاعات» به مثابه پدیده‌ای عینی که جزئی از طبیعتی است که باید به تسخیر درآید و می‌توان آن را از طریق ابزارهای علوم طبیعی مورد مطالعه قرار داد.

مقاله حاضر سعی دارد با رویکرد نخست به اطلاعات بنگرد و با نگاه بنیادی به پیش‌فرض‌های موجود در تعاریف اطلاعات، به انتقاد از باورهای پیشینی‌ای بپردازد که اطلاعات را تبدیل به پدیده‌ای ناعادلانه و اسارت‌آور در زندگی انسان می‌کند و در ضمن، بدیل‌هایی برای تحقیق با این جهت‌گیری ارائه دهد.

تعاریف اطلاعات

فرنر (۲۰۱۰) در مقاله‌ای به نام «فلسفه و مطالعات اطلاع‌رسانی» دسته‌بندی خوبی از تعاریف موجود درباره اطلاعات ارائه کرده است که شمه‌ای از آن را ذکر می‌کنم. وی تعاریف عرضه شده را در سه دسته جای می‌دهد: تعاریف نشانه‌شناختی، تعاریف اجتماعی-روانشناختی، و تعاریف معرفت‌شناختی.

الف. تعاریف نشانه‌شناختی از یک طرف بین فاکت‌ها^۱، وضعیت‌ها، و موقعیت‌های جهان واقعی و بازنمایی آن موقعیت‌ها و بیان زبانی آن بازنمایی‌ها تمایز قائل می‌شوند و از طرف دیگر بین نشانه‌ها و انواع موقعیت‌ها، بازنمایی‌ها، و بیان‌ها فرق می‌گذارند. این امر منتهی به مدلی می‌شود که نشان‌دهنده رابطه میان واقعیت، تفکر، و زبان است. این رویکرد خود شامل دو رویکرد فرعی است:

۱) نگاه عین‌باور به اطلاعات که به اطلاعات به عنوان علامت یا پیام می‌نگرد (مثل تعاریف باکلند). در این نگاه، منابع اطلاعاتی (متون، جملات، کلمات، حروف، بیت‌ها) حاوی اطلاعات دانسته می‌شوند و دارای معنایی تلقی می‌شوند که توسط همه قابل کشف و استخراج است. معنا

³. intertextual

⁴. intersubjective

⁵. Pratt

⁶. The Others

². facts

۱۳۹۰). از نظر وی، هدف نظریه سنتی آن است که زندگی را کارآمدتر کند. مثلاً روش‌هایی برای کشاورزی، مبارزه با بیماری‌ها، پیش‌بینی حرکات زمین، و غیره به دست دهد. اما نظریه انتقادی هدفش این است که جامعه را به عقلانیت برگرداند و همه شرایطی را نقد کند که آن را غیرعقلانی می‌کند. (واترز، ۱۳۸۱). همانطور که گفته شد، مهمترین دغدغه اعضای مؤسسه این بود که چه باعث شده است که چنین وضعیت غیرعقلانی و ضدانسانی‌ای از دل عقلانیت ظهور کند. بنابراین، اندیشمندان اولیه مکتب فرانکفورت که در دوران جنگ می‌زیستند، رویکردی کاملاً نفی‌کننده و حتی آخرازمانی به عقلانیت داشتند. اما اندیشمندان متأخر این مکتب مثل هابرماس، که اندیشه‌های آنها بعد از جنگ ارائه شده است، به روش‌ها و ایده‌هایی می‌پرداختند که به عقلانی‌تر کردن عقلانیت مدرن حاکم منتهی شود.

سه رویکرد مهم به نقد را در این مکتب می‌توان برشمرد که به بحث حاضر کمک کند: (۱) رویکرد هورکهایمر، (۲) رویکرد آدورنو، و (۳) رویکرد هابرماس (شیرت، ۱۳۸۷، ص ۲۷۳-۳۰۷).

رویکرد انتقادی ماکس هورکهایمر در نظریه انتقادی «نقد درون‌ماندگار»^{۱۱} است. به اختصار، وی برای هر پدیده یا نهاد اجتماعی یک هدف درونی یا ذاتی قائل است و نقد را عبارت از این می‌داند که آن پدیده یا نهاد چرا و تحت چه شرایطی از آن هدف منحرف شده است. هدف انتقاد او نشان دادن شواهد این انحراف و تلاش برای به مسیر اصلی برگرداندن آن است. برای مثال، اگر هدف ذاتی بیمارستان، درمان بیماران باشد آنگاه منتقد باید بنگرد که بیمارستان چقدر به هدف ذاتی‌اش می‌پردازد و چقدر از آن دور شده است. ممکن است هدف بیمارستان تبدیل به این شده باشد که به یک بروکراسی تحمیلی تحقق بخشد. بنابراین همه شرایط به وجود آورنده این انحراف نقد می‌شود.

رویکرد آدورنو به نظریه انتقادی را می‌توان «دیالکتیک منفی» نام نهاد. به نظر وی مهمترین علت غیرعقلانی شدن مدرنیته آن است که بازنمودهای^{۱۲} حاصل از ابژه‌ها (شی‌ءواره‌ها) با خود ابژه‌ها یکسان پنداشته می‌شوند و چه در تحقیقات اجتماعی و چه در عمل اجتماعی با بازنمودهای ابژه‌ها یا شی‌ءواره‌ها سروکار پیدا کرده‌ایم. مشکل علم جدید و سازوکارهای اجتماعی حاصل از آن عبارت است از مشغول شدن به مطالعه و دستکاری شی‌ءواره‌ها؛ چیزهایی که هویت

چارچوب، پرسش در این باره است که «شاهد» (منبع استدلال) باید دارای چه خواصی باشد تا باور را توجیه و مستدل کند و این صلاحیت را به آن ببخشد که «معرفت» تلقی شود. نظریه‌های معناشناختی اطلاعات برای بسط این رویکرد، روش احتمالات ریاضی را برای ارزیابی میزان اطلاع‌بخش بودن «شواهد» پیشنهاد می‌دهند تا درجه‌ای که «شاهد» یاد شده می‌تواند توجیهات لازم برای باور دانسته شدنش فراهم کند را تعیین کنند. این روش‌ها نوعاً درجه غیرمنتظره‌بودگی یا وقوع‌ناپذیری^۷ «شاهد» را با در نظر گرفتن احتمال وقوع همه شواهد بدیل ممکن، محاسبه می‌کنند.

رویکردهای اصلی نقد در نظریه انتقادی

نظریه انتقادی در معنای عام سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و حتی می‌توان آن را تا تجاهل سقراطی^۸ در برابر ادعاهای سوفسطائیان به عقب برد. سقراط از تجاهل برای رسیدن به تناقض و سپس نقد پیش‌فرض‌های آنان استفاده می‌کرد. اما نظریه انتقادی در معنای خاص آن، مربوط به تأسیس «مؤسسه مطالعات اجتماعی فرانکفورت»^۹ است که در اوائل دهه ۱۹۳۰ تأسیس شد. اندیشمندان فعال در آن موسسه به حوادث انسان‌ستیز و عقل‌ستیزی واکنش نشان می‌دادند که از بطن روشنگری قرن ۱۷ و ۱۸ و عقلانیت مدرن زاده و به نظام‌های ضد انسانی‌ای چون نازیسم و فاشیسم منتهی شده بود. این اندیشمندان اکثراً یهودی بودند (هورکهایمر، آدورنو، بنیامین و غیره) (شیرت^{۱۰}، ۱۳۸۷) و شاید حوادث جنگ و فشارها بر یهودیان را نیز بتوان در شکل‌گیری چنین رهیافت انتقادی‌ای مؤثر دانست. اساس اندیشه متفکران انتقادی، اومانستی است و در آراءشان بسیار به متفکران یونان باستان رجوع می‌کنند و با آنها به گفت‌وگو می‌پردازند اما وبر، فروید، کانت، هگل، نیچه و به ویژه مارکس بیشترین تأثیر را بر اندیشه‌های اعضای این نحله داشته‌اند. زیرا مارکس انتقادی‌ترین ادبیات را در مواجهه با عقلانیت حاکم بر جهان مدرن را در اختیار ایشان می‌گذاشت؛ عقلانیتی که به توحش دهه‌های ۱۹۳۰ و ۴۰ منتهی شده بود.

هورکهایمر به عنوان اولین اندیشمند بزرگ این مؤسسه، نظریه انتقادی را نظریه‌ای «منفی» تعریف می‌کند و آن را در برابر نظریه سنتی قرار می‌دهد که «مثبت» است (کانرتون،

7. unexpectedness

8. Socratic irony

9. Frankfurt School

10. Sherratt

11. immanent critique

12. representatives

و نقطهٔ عزیمت^{۱۶} است. هر تعریفی از اطلاعات نیز پیش‌فرض‌های خاصی دارد و نقطهٔ عزیمت خاصی را معین می‌کند و نتایج خاصی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بنابراین، تعاریف، که خود ناشی از جهان‌بینی‌ها هستند، نوعی جهان‌بینی‌اند. با این وصف، رفتن به سراغ تعاریف عرضه شده برای «اطلاعات» و پرس‌وجو دربارهٔ انگاره‌ها و مفروضات حاکم بر تعاریف و نتایجی که لازمهٔ هر یک می‌تواند باشد، شروع خوبی است.

بخشی از تعاریفی که در بخش اول شرح آن گذشت، به اطلاعات به مثابه امری «عینی» می‌نگرند. این تعاریف در میان برخی رویکردهای «نشانه‌شناختی» و «روانشناختی» به اطلاعات دیده می‌شود (مثل تعاریف باکلند، شانون، بلکین، و ...). لازمهٔ تعریف اطلاعات به مثابه امری «عینی»، تبدیل انسان به موجودیتی «ذهنی» است. در واقع با «عینی» دانستن اطلاعات، میان امر «ذهنی» و امر «عینی» موازنه برقرار می‌شود زیرا بر اساس پیش‌فرض‌های بدیهی انگاشته شدهٔ دکارتی، هیچگاه نمی‌توان در تعریف، معادلات عینی-عینی، یا ذهنی-ذهنی میان انسان و پدیده‌ها برقرار کرد. بنابراین انسان تبدیل به ذهنیتی می‌شود که باید «عینیتی» را بشناسد. انسان در این مقام، یک عدم قطعیت است. کسی است که در وضع نامنظم^{۱۷} قرار دارد و کسی است که دچار عدم ثبات در تصمیم است و می‌خواهد به این ثبات برسد. بدین ترتیب انسان بر اساس پیش‌فرض‌های دکارتی پیش‌گفته، به عنوان سوژه و فاعل شناسا^{۱۸} تأسیس می‌شود.

با پایه‌گذاری سوژکتیویته در تعریف، از واقعیت‌های جمعی غفلت می‌شود و از واقعیت‌های فردی حمایت می‌گردد. این که یک پدیده امری فردی است، بر این که یک پدیده امری جمعی است در تعریف اولویت پیدا می‌کند. بدین ترتیب، «اطلاعات» به جای اینکه امری جمعی و حاصل تکامل، جرح و تعدیل، و ازدیاد خرد جمعی در جریان تطور تاریخ دانسته شود، امری فردی و وابسته به عقلانیت، شناخت، و انباشت دانش فردی تلقی شود. چنین پدیده‌ای، اکنون این آمادگی را دارد که به عنوان ابژه پژوهش مورد تحقیق قرار گیرد. اطلاعات به عنوان ابژه پژوهش، بر اساس اصالت فرد به‌عنوان فاعل شناسا تأسیس شده است و همانطور که گفته شد، این ابژه نمی‌تواند امری ذهنی و وابسته به موقیبت‌ها و پیش‌داشته‌های ذهنی فرد تلقی شود بدون آنکه خود، امری عینی باشد.

واقعی‌شان تبدیل به بازنمودهای آنها شده است. خود انسان نیز به مثابه بازنمود مطالعه می‌شود؛ به مثابه سوژه‌ای شیء‌واره شده. از این رو، نقد وی را که می‌توان «نقد ناهویت‌اندیش»^{۱۳} نیز نام نهاد، عبارت از نوعی مفهوم‌پردازی (خود مفهوم‌پردازی اساساً حاصل تبدیل شدن شیء به بازنموده است) است که مفهوم، خودش را طی همان فرایند تعیین هویت انکار کند. برای مثال، با ارائهٔ نقیض‌هایی علیه مفهوم‌پردازی خودش، نشان دهد که آن مفهوم یا آن بازنمود، چقدر با هویت واقعی متفاوت است.

از رویکرد هابرماس به نظریهٔ انتقادی را می‌توان با نام «کنش ارتباطی»^{۱۴} یاد کرد. از نظر هابرماس، حیات انسان دارای دو ستون است به نام‌های کار و زبان بشری. کار، مادیت حیات را می‌سازد و زبان، سازندهٔ بُعد اجتماعی و فرهنگی است. وی زبان را سازوکاری برای رسیدن به اجماع و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌داند و این رسیدن به اجماع را مهمترین هدف بشر در زیست‌جهان خود تلقی می‌کند. بنابراین رویکرد وی به نقد عبارت است از نقد همهٔ گفتارهایی که مانع از این اجماع می‌شود. از این رو نقد او عبارت می‌شود از یافتن ایدئولوژی‌های پنهان در گفتار، به مثابه چیزهایی که مانع از کنش ارتباطی سالم و رسیدن به اجماع می‌گردد. حوزهٔ عمومی^{۱۵} با شرایطی که وی ترسیم می‌کند، جایی است که چنین اجماعی قابل تحقق است و نظریهٔ انتقادی باید همهٔ سخنانی را نقد کند که در حوزهٔ عمومی دارای ایدئولوژی‌های پنهان هستند و مانع رسیدن به اجماع می‌شوند.

نظریهٔ انتقادی و تعریف اطلاعات

هر تعریف، برگرفتن تکه‌ای از جهان مفاهیم و نسبت دادن آن به چیزی است که آن را تعریف می‌کنیم. دلیل اهمیت تعریف‌ها در فلسفه همین است. تعریف دارای مفروضات اولیه

^{۱۳} نقد ناهویت‌اندیش (non-identity critique) عبارت است از نقد مفاهیمی که به مرور زمان جای چیزهای عینی و واقعی را گرفته‌اند و خودشان تبدیل به واقعیت شده‌اند. برای مثال، ما در تحقیقات اجتماعی، با مدل‌سازی یک آسیب اجتماعی، واقعیت‌ها را تبدیل به مفاهیم و روابط می‌کنیم و در واقع با این کار، واقعیت‌ها را تبدیل به بازنمود (امر شیء‌واره‌شده) می‌نماییم. این بازنمودها به مرور جای واقعیات را می‌گیرند و مبنای تصمیم‌گیری ما را تشکیل می‌دهند و بدین ترتیب ما در حل مشکلات اجتماعی به روابط و کنش و واکنش‌های این مفاهیم (یا بازنمودها) می‌پردازیم و عموماً از اصل واقعیت غافل می‌شویم. آذرنو می‌گوید ویژگی بارز علم مدرن آن است که از طریق علم ریاضیات و آمار، همهٔ واقعیت‌ها را جهت کنترل و مدیریت، تبدیل به بازنمود و شیء‌واره می‌کند و بدین ترتیب وضعیت واقعی چیزها، از جمله انسان‌ها، فراموش می‌شود و به تصمیماتی منتهی می‌گردد که ضد انسان و طبیعت است. نقد ناهویت‌اندیش عبارت است از این که در حین اینکه مفهوم‌پردازی می‌کنیم، مرتباً نقیض‌هایی را بیآوریم که یادآوری کند که این بازنمودها واقعی نیستند و نشان دهد که آنها چقدر با چیزهای واقعی تفاوت دارند و چقدر سطح واقعیت را تقلیل می‌دهند. این نقد آذرنو، نکته‌ای کلیدی برای تحقیقات اجتماعی امروز است که محققان در حین مفهوم‌پردازی و مدل‌سازی، بازنمود بودن آن را اذعان و محدودیت‌های آن را برشمارند تا این بازنمودها تبدیل به ذات واقعی نگردند.

^{۱۴} Communicative Action

^{۱۵} public sphere

^{۱۶} point of departure

^{۱۷} anomalous state

^{۱۸} Subject

و روش‌شناسی تمرکز می‌کند تا محتوا را با قواعد خود آن محتوا نقد کند و کاری به ساختارهای کلان شکل‌دهنده آن محتوا ندارد (فوکس، ۲۵، ۱۳۹۳). نقد پست‌مدرن نیز ناقد هر نوع ذات‌گرایی و پیش‌فرض‌های بنیادگرا است (هر ادعایی که بیان کند یک رفتار، ویژگی، یا عمل در ذات یک شیء، موجود، پدیده، یا مفهوم است) و لذا پیش‌فرض‌های استعلایی (همچون حمایت از ستمدیدگان، انصاف و عدالت، ظلم‌ستیزی، مشارکت و ...) را نیز نقد می‌کند زیرا اساساً باور دارد که همه این‌ها احتمالاً شعارهایی است که می‌تواند تبدیل به ایدئولوژی سلطه‌آمیز گردد (فوکس، ۱۳۹۳) و قبول کرده است که «اساساً حرکت تاریخ از یک نظام سلطه‌آمیز به یک نظام عادلانه‌تر نیست بلکه از یک نظام سلطه به نظام سلطه دیگر است» (فوکو، ۱۳۹۰). نقد پست‌مدرن در واقع یک نقد خنثی است زیرا هر چند ساختارهای سلطه را نقد می‌کند، هیچ امر استعلایی را حمایت نمی‌کند و همانند چکشی است که می‌توان برای کوبیدن هر چیز از آن استفاده کرد.^{۲۶}

ادامه این مقاله به این موضوع می‌پردازد که بر اساس سه رویکرد نقد در نظریه انتقادی که قبلاً معرفی شد، چگونه می‌توان به سراغ «اطلاعات به مثابه کالا» رفت. سه رویکرد انتقادی مذکور، یکی به نقد درون‌ماندگار، دیگری به نقد شیء‌وارگی^{۲۷}، و آخری به نقد موانع ارتباط و رسیدن به اجماع می‌پردازند. با رویکرد هورکهایمر، می‌توان پرسید که هدف ذاتی پدیده‌ای به نام «اطلاعات» چیست؟ پاسخ این است که هدف ذاتی اطلاعات در عام‌ترین معنا، آگاهی‌بخشی است. حال با تبدیل شدن اطلاعات به کالا، چقدر از این هدف دور افتاده‌ایم و چه شرایطی باعث این تبدیل شده است. با کالایی شدن، ما به جای ارزش آگاهی‌بخشی با ارزش مبادله^{۲۸} و در مراتب بعد با ارزش نشانه‌ای^{۲۹} طرفیم. اطلاعات به عنوان امری جمعی که به یکسان باید برای افزایش آگاهی انسان‌ها عمل کند، به امری انحصاری تبدیل می‌شود و موضوع پدیده‌ای به نام «رانت» قرار می‌گیرد. انحصار اطلاعاتی^{۳۰} و رانت اطلاعاتی^{۳۱} در این سیاق قابل فهم است. انسان با این تعریف، اسیر مناسبات اطلاعاتی است زیرا اطلاعات به مثابه کالا، صرفاً در برابر پول قابل دستیابی است و پول و

چنین نظریه‌هایی که می‌توان آنها را نظریه‌های «سوژه اطلاعاتی»^{۱۹} نیز نامید (زیرا پیش‌فرض آنها وجود فردی است که صاحب اطلاعات است) باید خواه ناخواه به اطلاعات به عنوان اثرهای عینی بنگرند. خود انسان نیز با این تعریف، می‌تواند اثر «مطالعه اطلاعاتی» شود و رهیافت «رفتار اطلاع‌یابی» که در کتابداری و علم اطلاعات متداول است، در واقع سوژه‌هایی را تبدیل به اثر تک‌گویی‌های^{۲۰} سوژه‌ای دیگر کرده است.^{۲۱} با برقراری موازنه ذهنی-عینی میان انسان و اطلاعات، تبدیل شدن اطلاعات به «کالا» اجتناب‌ناپذیر خواهد بود زیرا اطلاعات در این نوع تعاریف، از ابتدا امری عینی و فردی نه جمعی دانسته شده است. انسان با این تعاریف، مالک اطلاعات و سوژه‌ای تلقی می‌شود که مجاز به دستکاری و مدیریت آن است. در تعاریفی از اطلاعات که به «کالاسازی»^{۲۲} آن منتهی می‌شوند، نقطه تماس تعریف اطلاعات و نظریه انتقادی آشکار می‌گردد.

دلیل اینکه این نقطه تماس در «اطلاعات به مثابه کالا» خود را نشان می‌دهد، این است که مکتب نظریه انتقادی، منتقد هر تعریفی است که فرد را به جمع، خرد فردی را به خرد جمعی، و سلطه را به مشارکت ترجیح دهد و بر خلاف نقد پوزیتیویستی و نقد پست‌مدرن، نقد «نظریه انتقادی» یک نقد جانبدار است. نقد پوزیتیویستی، یک نقد درون‌ماندگار^{۲۳} است که ضمن سعی در حفظ بی‌طرفی ظاهری^{۲۴}، بر معرفت‌شناسی

¹⁹ . informational subject

²⁰ . monologue

^{۲۱} . یکی از مهمترین حوزه‌های بحث علوم شناختی در خصوص الگوهای ذهنی، تصاویر ذهنی، پیشداشته‌های ذهنی و تأثیر محیط بر قالب‌های ذهنی افراد است. محققان این حوزه تحقیقاتی از طریق پرسشنامه‌هایی که میان مخاطبان توزیع می‌کنند و مصاحبه‌هایی که با آنها انجام می‌دهند، سعی در کشف الگوهای ذهنی افراد دارند. آن‌ها پس از تحلیل پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌ها در مورد الگوهای ذهنی گروه‌ها، صنف‌ها و افراد خاص صحبت می‌کنند و ادعا دارند که این الگوهای ذهنی در افراد وجود دارد بدون آنکه نسبت به آن آگاه باشند. آنها افراد را موجوداتی ایستا یا تلقیاتی تقریباً ثابت تلقی می‌کنند و زمینه‌ها را در برداشته‌ها و ذهنیات او عموماً نادیده می‌گیرند. نقد فوکو به روانشناسی مدرن نیز همین است. وی می‌گوید روانشناس طوری در مورد ویژگی‌های روانی شما صحبت می‌کند که گویی بهتر از شما، شما را می‌شناسد. مبنای علم مشاوره نیز چنین است. در مشاوره روانی، مشاور با اطلاعات محدودی که در ابتدا از سخنان شما به دست می‌آورد شروع به صحبت درباره وضعیت روانی شما می‌کند و تصمیمات بدیل را به شما پیشنهاد می‌دهد. او در واقع یک تک‌گو است که بدون اینکه به پیچیدگی‌ها و زوایای واقعی ذهن شما وارد شده باشد، درباره شما سخن می‌گوید.

²² . commodification

^{۲۳} . نقد درون‌ماندگار عبارت است از نقدی که از دامنه موضوعی و پیش‌فرض‌های که موضوع نقد در پیش قرار داده است، برای نقد استفاده می‌کند و از آن فراتر نمی‌رود. برای مثال، اگر ما در نقد یک پایان‌نامه، چارچوب آن را بپذیریم و از قواعد و روش‌های به‌کار رفته در آن پایان‌نامه برای نقد آن استفاده کنیم و مثلاً به پیامدهای اجتماعی یا سیاسی یافته‌های آن کاری نداشته باشیم، نقد ما یک نقد درون‌ماندگار است. در اینجا، تمام نقد ما متوجه این خواهد بود که برای مثال چرا ابزارها و روش‌هایی را که ادعا کرده‌ایم درست به کار نبرده‌ایم. در عوض، نقد استعلایی به موضوعات فرامادی در نقد توجه می‌کند و از چارچوب قواعد یک متن یا موضوع نقد فراتر می‌رود و مثلاً در نقد یک پایان‌نامه به این توجه می‌کند که آیا اشاعه نتایج چنین تحقیقی به اشاعه ظلم کمک خواهد کرد یا اعمال عدالت را دچار خدشه خواهد کرد یا خیر.

^{۲۴} . یکی از موفقیت‌های نقد پست‌مدرن، این بوده که قبولانده است که اساساً بی‌طرفی امکان‌ناپذیر است زیرا خود ادعای بی‌طرفی، کلان‌روایتی است که با ابزارهای آن قابل اثبات نیست.

²⁵ . Christian Fuchs

^{۲۶} . جان باد (۲۰۰۶)، نقد پست‌مدرن (از جمله تحلیل گفتمان) را " the hammer in search of a nail " معرفی می‌کند که اشاره ظریفی است به اینکه نقد پست‌مدرن، نقدی برای کوبیدن هر چیز است؛ میخ یا انگشت، فرقی نمی‌کند.

²⁷ . reification

²⁸ . exchange value

²⁹ . sign value

³⁰ . information exclusion

³¹ . information rent

می‌کنم. من آن دسته از تعاریف و شعبه‌های فرعی را که در دسته‌بندی فرنر پیش‌فرض‌های کالایی شدن اطلاعات را یدک می‌کشند، در دسته «اسارت‌آور»^{۳۳} جای می‌دهم و آن دسته از تعاریف را که حامل پیش‌فرض‌های متضاد با پیش‌فرض‌های کالایی شدن اطلاعات هستند، در دسته تعاریف «رهایی‌بخش»^{۳۴} قرار خواهم داد.

آن گروه از تعاریف که در آنها اطلاعات امری عینی تلقی می‌شود و فرد شناسنده ذهنی آن می‌شود، و نیز آن گروه از تعاریف که به جای تمرکز بر جمع، به فرد به‌عنوان سوژه شناسنده و دستکاری‌کننده اطلاعات تمرکز دارند، و آن دسته از تعاریف که پیش‌فرض آنها مالکیت اطلاعات است، در دسته تعاریف «اسارت‌آور» جای می‌گیرند. برای مثال، تعاریف نشانه‌شناختی که به اطلاعات به‌عنوان علامت یا پیام می‌نگرند و برای آن عینیت قائل‌اند و یا تعاریف اجتماعی-روانشناختی که به فرد به‌عنوان سوژه شناسنده و به اطلاعات به‌عنوان ابژه عینی تأثیرگذار بر وضعیت شناختی فرد نگاه می‌کنند، در دسته تعاریف «اسارت‌آور» قرار می‌گیرند. در عوض، آن دسته از تعاریف که به‌جای فرد، به جمع یا به ساختار یا به «دیگری»ها تمرکز دارند و اطلاعات را امری ذهنی و زبانی تلقی می‌کنند که در ساختارهای مختلف، نقش‌آفرینی‌های مختلفی می‌کند و به‌صورت جمعی برساخته می‌شود، تعاریف «رهایی‌بخش» می‌نامم؛ زیرا این تعاریف به شدت در برابر «کالایی شدن اطلاعات» مقاوم هستند. برای مثال، تعاریفی که اطلاعات را نشانه‌ای زبانی تلقی می‌کنند و یا امری اجتماعی می‌دانند که در ارتباط با «دیگری» ساخته می‌شود، در دسته «رهایی‌بخش» قرار می‌گیرند.

با این دسته‌بندی، می‌توان رویکردهای پژوهشی‌ای تعریف کرد که با استفاده از آنها بتوان به مطالعات رهایی‌بخش در حوزه تعامل انسان و اطلاعات پرداخت. نکته کلیدی برای تعریف چنین رویکردهایی آن است که می‌بایست به جای تمرکز بر محتوای تعامل، به ساختار تعامل توجه شود. تمرکز به محتوای تعامل، منجر به تحقیقاتی می‌شود که طی آن به رفتارهای اطلاع‌جویی، مسیرهای جست‌وجوی اطلاعات، لاگ‌های جست‌وجو در پایگاه‌های اطلاعاتی، لاگ‌های گفت‌وگو و تعامل در شبکه‌های اجتماعی، نیازهای اطلاعاتی و ... پرداخته می‌شود. تمرکز به ساختار تعامل، به تحقیقاتی می‌انجامد که طی آن به شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی کلان ایجادکننده و ساختاردهنده به فضای تعامل پرداخته می‌شود. ویژگی تمرکز به ساختار به جای تمرکز به

اطلاعات، خود را هم‌افزایانه افزایش می‌دهند و فقدان پول و اطلاعات، خود را به‌طور کاهشی کاهش می‌دهند و همان‌طور که می‌دانیم، فقر اطلاعاتی و فقر اقتصادی در تناسب دو سویه قرار دارند.

با رویکرد نقد آدورنو، می‌توان اطلاعات را شی‌واره یا بازنمود^{۳۵} یک هویت واقعی تلقی کرد که از آن واقعیت دور مانده است. این هویت واقعی، که به نوعی عبارت است از سرجمع خرد جمعی بشر که در قالب الفاظ و علائم در طول تاریخ منتقل شده است، تبدیل به بازنمود و شی‌واره‌ای تک‌ساحتی به نام «اطلاعات به مثابه کالا» شده است. خرد «ناهویت‌اندیش» در اینجا موظف است به تمام آن ساحتی از اطلاعات بپردازد که در این تعریف غفلت شده است. به زعم آدورنو، تنها این خرد «ناهویت‌اندیش» است که می‌تواند انسان را از اسارت امر شی‌واره شده‌ای به نام «اطلاعات به مثابه کالا» رهایی بخشد.

با رویکرد نقد هابرماس، اطلاعات چیزی دانسته می‌شود که باید در فرایند «کنش ارتباطی» به‌طور برابر میان انسان‌ها مبادله شود و جمع را در رسیدن به اجماع یاری کند. هر گونه اختلال در فرایند ارتباطی انتقال اطلاعات در حوزه عمومی این هدف را ناکام خواهد گذاشت. بنابراین وقتی به اطلاعات به‌عنوان کالا نگریسته شود، آنگاه ارزش‌های سلطه‌جویانه‌ای مانند ارزش مبادله ایجاد خواهد شد که به واسطه‌گری، انحصار و رانت می‌انجامد و کنش ارتباطی و رسیدن به اجماع را مختل می‌کند. با کالایی شدن اطلاعات، حوزه عمومی نخواهد توانست به وظیفه فراهم کردن امکان ارتباط برابر برای همه افراد عمل کند. برای جلوگیری از این اتفاق، اطلاعات می‌بایست نشانه‌ای زبانی تلقی شود و آزادانه و بدون انحصار در حوزه عمومی جریان یابد. اگر اطلاعات به‌عنوان یک نشانه زبانی تلقی گردد، سخنی خواهد بود که بنا به تعریف بسیاری از اندیشمندان، وجه متمایز انسان از سایر موجودات است. در واقع با این تعریف، اطلاعات به ذات انسانی خود بازگشت می‌کند. از سوی دیگر، با استفاده از علم نشانه‌شناسی جدید و از طریق تحلیل بلاغی سخن، می‌توان ایدئولوژی‌های پنهان را از آن (یا به عبارت دیگر از اطلاعات) زدود.

بحث و نتیجه‌گیری

چه تعریفی از اطلاعات رهایی‌بخش است؟ برای پاسخ به این پرسش دسته‌بندی جدیدی از دل دسته‌بندی فرنر استخراج

³³ . slavery

³⁴ . emancipatory

³⁵ . represented

افراد هر چه بیشتر در معرض کامپیوترها قرار گیرند؟ چرا در کتابداری و اطلاع‌رسانی به جای «خواست» به «نیاز» تأکید می‌شود؟ هدف از ایجاد شبکه‌های ملی اطلاعات به جای اتصال به شبکه‌های جهانی چیست؟ دروازه‌بانان دانش در نظام‌های مدیریت محتوای الکترونیکی چه نقشی ایفا می‌کنند و به چه شبکه‌های قدرتی متصل‌اند؟ چگونه مشاغل اطلاعاتی دائمی و باثبات چند دهه گذشته با مشاغل اطلاعاتی بی‌ثبات، پاره‌وقت، پروژه‌ای امروزی جایگزین شده‌اند و مناسبات اقتصادی - سیاسی رقم‌زننده آن چیست؟ برنامه‌های تحقیقاتی‌ای چون «مشاوره خوانندگان»، «سواد اطلاعاتی» و «علائق مطالعاتی» در چه بستر اقتصادی - سیاسی رشد کرده‌اند و در فضای دانشگاه تعریف شده‌اند؟

از این دست برنامه‌های تحقیقاتی، بسیار می‌توان تعریف کرد. ویژگی روش شناختی چنین تحقیقاتی آن است که به جای روش‌های اثباتی و تجربه‌گرا، که عموماً مبتنی بر استقراء و آزمایش و به عاریت گرفته از علوم طبیعی‌اند، از روش‌های تاریخی، سندی، تحلیل گفتمان، گفت‌وگو و ژانر، هرمنوتیک، و پدیدارشناسی استفاده می‌کنند که خاص مطالعات حوزه علوم انسانی است. ویژگی دیگر این نوع تحقیقات، آن است که در آنها به جای پیش گرفتن بی‌طرفی در تحلیل یافته‌ها یا تعریف پیشنهادی تحقیق، همواره از یک عینک نظری استفاده می‌شود که محقق را در تعریف پرسش‌ها و فرضیات و نیز در تحلیل یافته‌ها یاری می‌دهد.

از نظریات متعددی می‌توان به عنوان عینک نظری برای مطالعات رهایی‌بخش استفاده کرد. علاوه بر نظریات انتقادی پیش گفته یعنی کنش ارتباطی هابرماس، نظریه شی‌وارگی آدرونو، و نقد درون‌ماندگار هورکهایمر، می‌توان از نظریه‌هایی چون نظریه هژمونی فرهنگی و جبهه تاریخی گرامشی³⁷، نظریه تنظیم میشل آگلیتا³⁸، نظریه عام کنش پیر بوردیو³⁹، نظریه دیالکتیک فضایی آنری لیوفر⁴⁰، ایده تمایز رولان بارت⁴¹، نقد عقلانیت تکنولوژیک هربرت مارکوزه، و ایده کار غیرمادی و مفهوم اُپریزمو آتونویو نگری به عنوان عینک نظری استفاده کرد (لکی، گیون، و بوشمن).

تحقیقات رهایی‌بخش معدودی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی انجام شده که عینک‌های نظری فوق‌الذکر در آنها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. برای مثال، استیونسون

محتوا این است که خروجی تحقیقات متمرکز به محتوا در تعامل انسان و اطلاعات، می‌تواند دست‌افزار نظام‌های سلطه گردد. برای مثال، مطالعات نیازهای اطلاعاتی، رفتارهای اطلاع‌جویی، مطالعات تحلیل لاگ و ... همه از نوع مطالعاتی هستند که حداقل می‌توانند در خدمت شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری (چه اطلاعاتی و چه غیراطلاعاتی) قرار گیرند تا آنها بتوانند با توجه به ذائقه‌های افراد، کالاهای تجاری خود را به فروش برسانند یا از طریق سیستم‌های تبلیغاتی، کالاهای خود را به آنان تحمیل و علایقشان را به آنها تزریق نمایند. امروزه شناخت ذائقه‌های جست‌وجوی اطلاعات در افراد، به مهمترین دغدغه مطالعاتی بنگاه‌های تجاری برای هدف‌گیری مشتریان و دامن‌زدن به جامعه مصرفی تبدیل شده است. در ساختارهای سیاسی سلطه‌طلب، چنین اطلاعاتی به راحتی می‌تواند ابزار کنترل اجتماعی افراد، از طریق شناخت ذائقه‌های فکری و مطالعاتی، قرار گیرد. مطالعات تاریخی چندی از جمله کار روبینز (۲۰۰۰) در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی وجود دارد که طی آن، مشخص شده که چگونه اطلاعات امانت کتاب، (که نشان‌دهنده ذائقه فکری خواننده است) در دوران جنگ سرد در آمریکا ابزار شناسایی و ردگیری شهروندان قرار می‌گرفته است. یا مطالعات تاریخی ویگان (۱۹۸۹) نشان داده است که چطور کتابخانه‌های عمومی آمریکا در جنگ جهانی اول، خدمتی به نام «خدمات جنگی کتابخانه»³⁵ را در همکاری با یک تشکیلات تبلیغاتی وابسته به دولت فدرال آمریکا به نام «کمیته اطلاعات برای عموم مردم»³⁶ ارائه کردند و ضمن قرار گرفتن در خدمت پروپاگاندا، اطلاعات کاربران و ذائقه‌های مطالعاتی آنها را در جهت شناسایی و کنترل شهروندان در اختیار نهادند. بنابراین، خروجی مطالعات متمرکز بر محتوا در تعامل انسان و اطلاعات، این قابلیت را دارد که در اختیار ساختارهای سلطه قرار گیرد.

اما مطالعات متمرکز بر ساختار در تعامل انسان و اطلاعات، محیط ایجادکننده چنین فضاهای تعاملی را نقد می‌کند. برای مثال، این تحلیل‌ها می‌تواند نشان دهد که چه علائقی در پشت ایجاد طبقه شغلی جدیدی به نام «کارگزاران یا کارگران اطلاعاتی» وجود دارد؟ خروجی فعالیت‌های «کارگران اطلاعاتی» چگونه به تثبیت نظام سرمایه‌داری کمک می‌کند؟ پروژه‌هایی مانند «اوقات فراغت» چرا و چگونه نصح گرفته‌اند و در خدمت چه اهدافی بوده‌اند؟ چرا امروزه سعی می‌شود

37. Antonio Gramsci, Theory of Cultural Hegemony, Historic Bloc approach

38. Micheal Agliata, Regulation Theory

39. Pierre Bourdieu, General Theory of Practice

40. Henri Lefebvre, Spatial Dialectics Theory

41. Roland Barthes, Difference

35. Library War Services

36. Committee for Public Information (CPI)

داده (فضای ادراک شده) و تصورات طراحان برای تغییر در فضا را مطابق ابزارها و تکنولوژی‌ها شکل داده است (فضای تصور شده) و چطور مراجعه‌کنندگان با نوع تعامل و استفاده‌ای که از فضای این کتابخانه می‌کنند، در برابر این تحمیل تغییر که از سوی تولیدات جدید اعمال می‌شود، مقاومت می‌کنند.

یک نمونه دیگر، کار تاریخی برندان لویت درباره نقش آفرینی انجمن کتابداران آمریکا در تثبیت جبهه تاریخی سرمایه‌داری در بحران ۱۹۳۰ است. جبهه تاریخی یکی از مفاهیم بنیادی نظریه هژمونی فرهنگی گرامشی است. در توضیح این مفهوم باید گفت که از نظر گرامشی در هر برهه تاریخی از حیات اجتماعی یک ملت، یک جبهه تاریخی حاکم است. این جبهه تاریخی زیربناها (شاکله اقتصادی و مفاهیم و قواعد آن) را شکل می‌دهد و رونها (سیاست، فرهنگ) را در جهت تثبیت آن تنظیم می‌کند. ادعای گرامشی در زمان مبارزه‌اش این بود که امروزه جبهه تاریخی حاکم، جبهه سرمایه‌داری است. لویت در این مقاله توضیح می‌دهد که انجمن کتابداران آمریکا چطور از طریق سیاست‌گذاری، تدوین اصول حرفه‌ای، و طراحی سیاست‌های استاندارد برای کتابخانه‌های عمومی در تثبیت این واقعیت که کتابخانه‌های عمومی می‌بایست از طریق مالیات اداره شوند کوشش نمود و در شکست جنبش‌های ضد مالیات در بحران ۱۹۳۰ آمریکا آدای سهم کرد.

به عنوان آخرین نمونه، می‌توان از مقاله نیک‌دایر- ویتفورد^{۴۳} با عنوان «دوره‌های مقاومت، خطوط نبرد» (۲۰۰۵) یاد کرد که از ایده آپریزمو^{۴۴} و کار غیر مادی آنتونیو نگری برای تبیین شیوه‌های جدید مبارزه کار- سرمایه استفاده کرده است. وی در این مقاله بیان کرده است که چطور شکل‌های جدیدی از کارگر به نام «کارگر دانشی» در عصر اطلاعات ایجاد شده که در واقع مقاومتی در برابر سلطه نیروی سرمایه بر خلاقیت کارگر صنعتی بوده است؛ و نیروی سرمایه چطور از طریق فازبندی، گام‌به‌گام‌سازی، تأکید بر روش و ابزار، و تمرکز بر ساختار، در حال تخصص‌زدایی از تولید دانش و خارج کردن آن از محدوده خلاقیت افراد است.

تحقیقات فوق‌الذکر، یک پیش‌فرض در تعریف اطلاعات دارند: اطلاعات یک ابژه عینی نیست که قابل دستکاری،

(۲۰۱۱) با استفاده از عینک نظری «نظریه تنظیم»، بررسی کرده است که چگونه کتابخانه‌های عمومی (به عنوان یکی از نهادهای اطلاعاتی) در دوره پسافوردگرایی به گذر از رکود اقتصادی دهه ۱۹۷۰ آمریکا، و گذر از اقتصاد صنعتی به اقتصاد اطلاعاتی کمک کرده‌اند. وی در این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه کتابخانه‌های عمومی، به عنوان اولین پذیرا و استقبال‌کننده از فناوری‌ها، با استفاده از اعانه بنیاد بیبل گیتس به بهره‌گیری از کامپیوترهای جدید و نصب و راه‌اندازی سیستم ویندوز و واژه‌پردازها و سایر نرم‌افزارهای میکروسافت پرداختند و بدین ترتیب ضمن افزودن به ارزش شبکه‌ای نرم‌افزارهای میکروسافت، در گسترش کالاهای خدمات اطلاعاتی در آمریکا ایفای نقش کردند.

نمونه دیگر، مقاله پلیر کرونین و دیرا شاو (۲۰۰۲) با عنوان «سرمایه‌گذاری روی اشکال مختلف سرمایه نمادین» است که این دو پژوهشگر، با بررسی رابطه میان تعداد مقالات آی. اس. آی پژوهشگران برجسته کتابداری و اطلاع‌رسانی، تعداد بازیابی نام آنها در جست‌وجوی گوگل، و تعداد مصاحبه‌ها، مقالات عمومی و گزارش‌های غیر رشته‌ای آنها در پایگاه لکسیس نکسیس^{۴۲}، به این نتیجه دست یافتند که رابطه تعداد مقالات و مصاحبه‌های عمومی آنها با تعداد بازیابی نامشان در وب (به عنوان شاخص سرمایه نمادین) بیشتر از رابطه تعداد مقالات آی. اس. آی. و میزان استناداتش با بازیابی نامشان در وب است. این در حالی است که این رابطه برای رشته‌های پزشکی و حقوق معکوس است به طوری که رابطه بین متون غیررشته‌ای آنها در پایگاه لکسیس نکسیس و بازیابی‌های وب کمتر از رابطه بین مقالات آی. اس. آی آنها و استناداتش با تعداد بازیابی نامشان در وب است. آنها از این تحقیق، با استفاده از ایده سرمایه نمادین بوردیو این تحلیل را ارائه دادند که تخصص کتابداری و اطلاع‌رسانی، ابزارهای لازم برای کسب سرمایه نمادین را به اندازه سایر رشته‌ها به اشخاص نمی‌دهد.

مورد دیگر، مقاله گریفیث است با عنوان «تاریخ حیات: کتابخانه کارنگی به عنوان یک مکان در اونتاریو» که به بررسی تحولاتی که در فضای ساختمان کتابخانه واقع در اونتاریو سوند اونتاریو با قدمتی حدود صد سال پرداخته است، او از سه گانه لوفر (فضای ادراک شده، فضای تصور شده، فضای زیسته شده) برای تحلیل سیر تطور فضای این کتابخانه در صد سال اخیر پرداخته و نشان داده است که چطور ظهور تکنولوژی‌ها و تولیدات جدید، فضای این کتابخانه را تغییر

^{۴۳} Nick Dyer-Witford

^{۴۴} آپریزمو (Operaismo) جنبشی مبارزاتی با رهبری نگری و همکارانش در ایتالیا بود که باور داشت، تمرکز سلطه‌گری نیروهای سرمایه، بر نیروی کار کارگر نیست بلکه تمرکز او روی کنترل و از بین بردن خلاقیت و استقلال کار کارگر است تا از این طریق بتواند بر وی تسلط یابد. بنابراین، سرمایه‌داران همواره کوشیده‌اند تا کار را هر چه فازبندی‌شده‌تر و تخصص‌زدایی‌شده‌تر کنند تا نیازی به تخصص خاصی برای انجام کار نباشد و کارگر نتواند مهارت اختصاصی کسب کند و به استقلال کار و قدرت چانه‌زنی دست یابد. کارگران نیز در این کشاکش، دست به مقاومت می‌زنند و تاریخ مبارزه کار- سرمایه عبارت است از تاریخ تسلط بر خلاقیت و مقاومت نیروی کار (دایر- ویتفورد، ۲۰۰۵).

^{۴۲} Lexis Nexis

- of Communication in LIS. *Library Trends*, 55 (1), 65-82.
- Cronin, B. & Debora S. (2002). Banking (on) Different Forms of Symbolic Capital. *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 53(14), 1267-1270.
- Dyer-Witford, N. (2009). Cycles of Net Struggle, Lines of Net Flight. In *Information Technology in Librarianship: New Critical Approaches*, ed. Gloria J. Leckie and John Buschman, 136-62. Westport, CT: Libraries Unlimited.
- Furner, J. (2010). Philosophy and Information Studies. *Annual Review of Information Science and Technology*, 44, 161-200.
- Griffs, M. (2010). Living History: The Carnegie Library as Place in Ontario. *Canadian Journal of Information and Library Science*, 34 (2), 185-211.
- Leckie, G. J.; Given, L. M. & Buschman, J. E. (2010). *Critical Theory for Library and Information Science: Exploring the Social from across the Disciplines*. California: Libraries Unlimited.
- Luyt, B. (2007). The ALA, Public Libraries, and the Great Depression. *Library History*, 23 (2), 85-96. Retrieved 19, September, 2014, from: <https://canvas.uw.edu/courses/898147/files/26883953/download?wrap=1>
- Robbins, L. S. (2000). *The Dismissal of Miss Ruth Brown: Civil Rights, Censorship, and the American Library*. Oklahoma: University of Oklahoma Press.
- Stevenson, S. (2011). New Labour in Libraries: The Post-Fordist Public Library. *Journal of Documentation*, 67 (5), 773 – 790.
- Wiegand, W. A. (1989). *An Active Instrument for Propaganda: The American Public Library During World War I*. New York: Greenwood Press.

خرید و فروش، یا کنترل و ارزیابی باشد. اطلاعات یک امر بین‌الذهانی، زبانی، و ارتباطی است که ساختارهای کنش افراد را شکل می‌دهد. از این رو تسخیر و کالایی‌سازی آن و تبدیل کردن ارزش آن به ارزش مبادله، در واقع عبارت است از فراهم کردن زمینه استفاده از آن برای شکل‌گیری و تداوم ساختارهای سلطه و اسارت بیش از پیش بشر.

منابع

منابع فارسی

- آریایی‌نیا، مسعود (۱۳۸۸). درآمدی بر علوم انسانی انتقادی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کانرتون، پل (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی انتقادی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: کتاب‌آمه.
- شیرت، ایون (۱۳۸۷). فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی، و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
- فوکس، کریستیان (۱۳۹۳). نظریه انتقادی اطلاعات. ترجمه مهدی شقاقی. تهران: شناسه؛ چاپار.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰). باید از جامعه دفاع کرد؛ درس‌گفتارهای کلژ دو فرانس ۱۹۷۵-۱۹۷۶. ترجمه رضا نجف‌زاده. تهران: رخ‌داد نو.
- فی، برایان (۱۳۸۳). پارادایم‌شناسی علوم انسانی. ترجمه مرتضی مردیها. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- واترز، مالکوم (۱۳۸۱). جامعه سنتی و جامعه مدرن. ترجمه منصور انصاری. تهران: نقش جهان.

منابع لاتین

- Budd, J. (2006). *Discourse Analysis and the Study*



What definition of information would be emancipatory one?

Mahdi Shaghghi, PhD Student of KIS, University of Tehran, Director of Publication and Scholarly Communication Office, Iran Public Libraries Foundation. (Corresponding author) m.shaghghi@ut.ac.ir

Abstract

Background and Aim: Human-information interaction, either in every day life or in research approaches, depends on pre-assumptions about “what information is”. Sometimes this pre-assumptions become axiomatic in a way that we must return to primary concerns about them to explore new social phenomenas. Information as an object is one of pre-assumptions. In this paper, the mentioned pre-assumptions are criticized by means of “Critical Theory” and new taxonomy of definitions on information is introduced.

Method: Documentary research method is used for gathering evidences and conceptual analysis approach is used for studying, investigating and reasoning across them.

Results: Reflections about definitions of information by means of “Critical Theory” lens shows that those definitions that see information as an object, leads to commodification of information that is an introduction to preference of private vs. common and domination vs. participation. Thus all definitions that have such a pre-assumption are slavery definitions and all definition that see information as subjective and lingual entity are emancipatory ones.

Conclusion: Research approaches that arise from commodificatory definitions of information, stresses on content of human- information interaction and are ready to be used for social control. In return, those definitions that are not commodificatory ones, eventuate to researchs that accent on structure of the interaction and criticize all structures that have created unfair interactions.

Keywords: Definition of information, critical theory, emancipation, commodification of information, critic of information.